

(5)

آغاز گفتار ستایش پروردگار است

ای بندگان چشمه‌های بخشش یزدانی در جوش است از آن بنوشید تا بیاری دوست یکتا از خاک تیره پاک شوید و بگوی دوست یگانه در آنید از جهان بگذرید و آهنگ شهر جانان نمائید

ای بندگان آتش پرده سوز بر افروخته دست من است او را بآب نادانی می‌فسرید آسمانها نشانهای بزرگی منست بدیده پاکیزه در او بنگرید و ستاره ها گواه راستی منند باین راستی گواهی دهید

ای بندگان دیدن بدیده بوده و شنیدن بگوش هر که در این روز فیروز آواز سروش را نشنید دارای گوش نبوده و نیست گوش نه گوش است که بدیده از آن نگرانی چشم نهان باز کن تا آتش یزدان بینی و گوش هوش فرا دار تا گفتار خوش جانان بشنوی

ای بندگان اگر درد دوست دارید درمان پدیدار اگر دارای دیده بیننده اید گل روی یار در بازار نمودار آتش دانائی بر افروزید و از نادان بگریزید اینست گفتار پروردگار جهان

ای بندگان تن بی روان مرده است و دل بی یاد یزدان پژمرده پس بیاد دوست بیامیزید و از دشمن بپرهیزید دشمن شما چیزهای شما است که بخواهش خود آن را یافته اید و نگاه داشته‌اید و جان را بآن آلوده اید جان برای یاد جانان است آن را پاکیزه دارید زبان برای گواهی یزدان است آن را بیاد گمراهان میلانید

ای بندگان بر راستی می‌گوییم : راستگو کسی است که راه راست را دیده و آن راه یکی است و خداوند آن را پسندیده و آماده نموده و این راه در میان راهها مانند آفتاب جهانتاب است در میان ستارگان هر کس باین راه نرسیده آگاه نه و بی راه بوده اینست سخن یکتا خداوند بی مانند

ای بندگان روزگار بنگاه دیوان است خود را از نزدیکی او نگاه دارید دیوان گمراهانند که در خوابگاه فراموشی با کردار تباه آرمیده اند خواب آنها خوشتر از بیداری است و مردن آنها دلکش تر از زندگی

ای بندگان نه هر تن دارای روان است و نه هر کالبد دارای جان امروز دارای روان تنی است که بجان آهنگ کوی جانان نموده انجام هر آغاز امروز است خود را کور مکنید دوست یکتا نزدیک است خود را دور منمائید

ای بندگان تنهای شما مانند نهالهای باغستان است و از بی آبی نزدیک بخشکی است پس بآب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی روانست تازه نمائید گفتار را کردار باید هر که گفتار را پذیرفت مرد کردار اوست و گر نه مردار به از اوست

ای بندگان سخن دوست شیرین است کو کسی که بیابد؟ کجاست گوشه که بشنود؟ نیکو است کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و بمینوی پاینده راه یابد

پروردگار جهان میفرماید:

ای بندگان از خواهشهای خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید راه بی راهنما نروید و گفتار هر راه نما را نپذیرید بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته اند راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد

ای بندگان راستی پیشه کنید و از بیچارگان رو برمگردانید و نزد بزرگان مرا یاد نمائید و مترسید

ای بندگان از کردار بد پاک باشید و بگفتار پروردگار رفتار کنید اینست سخن خداوند یکتا